

# راهبرد و راهبرد کلان

تمی دیویس بیدل  
ترجمه سعید خاوری نژاد



انتشارات دولتمرد  
رشت، ۱۳۹۷

سرشناسه	: بیدل، تمی دیویس، ۱۹۵۹ - م. Biddle, Tami Davis
عنوان و نام پدیدآور	: راهبرد و راهبرد کلان/ تمی دیویس بیدل؛ ترجمه سعید خاوری نژاد؛ ویراستار مونا شکوری.
مشخصات نشر	: رشت: انتشارات دولتمرد، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۷۸ ص.
شابک	: 978-622-95073-9-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Strategy and grand strategy : what students and practitioners need .to know, 2015
یادداشت	: چاپ قبلی کتاب حاضر با ترجمه سعید خاوری نژاد و محمدعلی صادقی توسط سعید خاوری نژاد در سال ۱۳۹۶ فیپا گرفته است.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: راهبرد
موضوع	: Strategy
موضوع	: روابط بین‌المللی
موضوع	: International relations
موضوع	: ارتش و مردم
موضوع	: Civil-military relations
شناسه افزوده	: خاوری نژاد، سعید، ۱۳۶۲ - مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ۹۴۲/۹۴۲/۱۶۲U
رده بندی دیویی	: ۳۵۵/۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۳۶۲۳۹

## راهبرد و راهبرد کلان

نویسنده: تمی دیویس بیدل

مترجم: سعید خاوری نژاد

ویراستار: مونا شکوری

ناشر: دولتمرد

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۰۷۳-۹-۱

تلفن: ۰۱۳-۳۳۵۸۴۶۴۵

همراه: ۰۹۱۱۲۴۸۵۹۶۷

وبسایت: [www.dolatomardpub.ir](http://www.dolatomardpub.ir)

پست الکترونیک: [info@dolatomardpub.ir](mailto:info@dolatomardpub.ir)

## فهرست مطالب

۱	پیشگفتار.....
۳	راهبرد و راهبرد کلان: آن چه که دانشجویان و فعالان باید بدانند.....
۶	واژگان و معانی.....
۱۱	راهبرد و نظام بین الملل.....
۲۰	تاریخچه راهبرد.....
۲۵	انقلاب در جنگ و راهبرد.....
۳۰	راهبرد و راهبرد کلان در قرن جنگ زده ۲۰ م.....
۳۸	چالش های اتخاذ و اجرای راهبرد و راهبرد کلان.....
۵۲	آیا نتایج بهتری ممکن است؟.....
۵۹	یادداشت ها و ارجاعات.....
۷۷	معرفی نویسنده.....



## پیشگفتار

هیچ واژه یا عبارتی برای جوامع امنیت ملی، مهم تر و ضروری تر از «راهبرد» نیست. در این اثر، دکتر تمی دیویس بیدل<sup>۲</sup> می گوید که در حالی که بیشتر ما معنای این واژه را می فهمیم، [اما] همواره تمام چیزهایی که در پی آن می آید و تمام آن چه که از ما می طلبد را به طور کامل درک نمی کنیم. در واقع، وی می گوید که به جهت دشواری بسیار راهبرد در سطوح متعدد، نباید خود را با باور به این امر فریب دهیم که به هر شکل آرمانی شده ای قابل اجراء است. اما اصرار می کند که در اوضاعی که بحث جان افراد مطرح است، وظیفه ای اخلاقی داریم تا هر آن چه که در توان داریم را برای حل طیف وسیعی از چالش هایی که در اتخاذ و اجرای راهبردها (و راهبردهای کلان<sup>۳</sup>) باید با آن ها روبرو شویم انجام دهیم تا به اهداف سیاسی مطلوب برسیم.

دکتر بیدل اثر خود را با بررسی دقیق واژگان «راهبرد» و «راهبرد کلان» آغاز می کند. وی با اتکاء به مجموعه وسیعی از آثار مورخان، عالمان علوم سیاسی و فعالان [به کارگیرنده این واژگان] دلایل اتخاذ و اجرای راهبرد و راهبرد کلان توسط بازیگران سیاسی را بررسی می کند و به ما کمک می کند تا شیوه ای که این واژه در گذر زمان مورد استفاده قرار گرفته - و تکامل یافته - است را بفهمیم. وی می گوید که شیوه ابداع و اجرای این اصطلاح توسط بازیگران در نظام بین المللی، خطی داستانی را دنبال کرده که تا حد زیادی توسط ویژگی متغیر سازمان های اجتماعی، سیاسی و نظامی در گذر زمان تعیین شده است.

دکتر بیدل با اتکاء به این مبنای تعریفی و تاریخی، دلایل بی شماری که چرا راهبرد هنری چنین دشوار و چالش برانگیز است را به تفصیل شرح می دهد. وی می گوید که راهبرد مستلزم منطقی قابل توضیح و دفاع است، اما اشاره می کند که اغلب این منطقی بر فرضیاتی استوار است که به طور کامل و سختگیرانه ای بررسی نشده اند. وی می گوید که

---

1. strategy  
2. Tami Davis Biddle  
3. grand strategies

حتی هنگامی که منطق راهبرد قابل درک باشد، اجرای آن، توسط منافع رقیب و سیاست دیوانسالارانه [بوروکراتیک<sup>۱</sup>]؛ رویدادهای پیش بینی نشده و غیر منتظره؛ فشارهای سیاست داخلی؛ محدودیت های شناخت، توجه و تحمل انسان؛ و چالش های جاری ناشی از فعل و انفعال نظامی - غیر نظامی تحلیل می رود و تضعیف می شود.

بررسی هشیارانه راهبرد توسط دکتر بیدل که مملو از نمونه های مفید و رهنمودهای وزین است، مهارت های تحلیلی و عمق آگاهی موقعیتی دانشجویان و فعالان را به یک شکل افزایش خواهد داد.

داگلاس سی. لاولیس

رئیس مؤسسه مطالعات راهبردی و انتشارات  
دانشکده جنگ نیروی زمینی ایالات متحده آمریکا

## راهبرد و راهبرد کلان: آن چه که دانشجویان و فعالان باید بدانند

واژه معاصر «راهبرد» از یونان باستان آمده که در آن جا به طور کلی به هنر یا مهارت اشاره داشت. در این حالت اصلی، بیشتر به چیزی شبیه بود که اکنون آن را «تاکتیک» می نامیم.<sup>(۱)</sup> این واژه به مرور زمان متحول شد و دستخوش تغییر قرار گرفته است. طیف وسیعی از بازیگران، آن را تغییر داده اند - که بسیاری از ایشان با امنیت نظامی یا ملی هیچ کاری نداشته اند یا سر و کار اندکی داشته اند. در واقع، واژه «راهبرد» امروزه آن قدر به طور وسیعی به کار گرفته می شود که می توان مشاهده کرد که در همه چیز، از نبرد جنگی تا بازاریابی نوشیدنی ها کاربرد دارد.<sup>(۲)</sup> اغلب به عنوان جایگزین یا مترادفی برای واژه مقدماتی تر «نقشه» به کار گرفته می شود. علاوه بر این، هیچ تعریف استاندارد معاصر برای این واژه (یا عبارت مربوطه «راهبرد کلان») وجود ندارد که مورد قبول نویسندگان در زمینه امنیت ملی و امور بین المللی قرار بگیرد. حتی در این حوزه تفاوت هایی در تعریف وجود دارد که بسته به رشته و گروه مرجع فرق می کند. به عنوان مثال عالمان علوم سیاسی از عبارت «راهبرد کلان» اغلب نه به عنوان چارچوبی کلی برای سیاست خارجی، از قبیل انزواء گرایید، پرداخت گزینشی، یا برتری<sup>۲</sup>، بلکه به منظور بحث درباره چیزی که مورخان ممکن بود به آن اشاره کنند استفاده می کنند.<sup>(۳)</sup>

از آن جایی که این فقدان اجماع نظر می تواند به سردرگمی منجر شود، ضرورت دارد که محققان یا فعالانی که در حوزه امنیت بین الملل مطالعه و / یا کار می کنند، تعریف خود از اصطلاحات «راهبرد» و «راهبرد کلان» را به روشنی بیان کنند، یا از میان تعاریف متعدد در دسترس در آثار موجود انتخاب کنند. دانشجویان امنیت بین الملل باید درباره تاریخ و معنای راهبرد بسیار بیندیشند و درباره چیزی که از فرد فعال [در زمینه راهبرد] مطالبه می کند تعمق کنند. دانشجویانی که از مطالعه دانشگاهی فراتر می روند و دست به انجام هنر راهبرد می زنند به دلیل چالش های بی شمار آن به سرعت احترام فراوانی به دست خواهند آورد.

---

1. neo-isolationism  
2. primacy

هدف اثر حاضر فراهم کردن مرجعی برای دانشجویان [حوزه] راهبرد است - جای پای که می تواند به عنوان بنیانی برای تجزیه و تحلیل بیشتر و مبنایی برای کار در حوزه عملی به کار گرفته شود. پس از ارائه تعاریفی که آن ها را مفید یافتیم، دلیل تلاش سنتی سیاستمداران برای ابداع راهبرد و راهبرد کلان به منظور هدایت رفتار خود در نظام بین المللی را توضیح می دهیم. سپس تکامل راهبرد و راهبرد کلان در تاریخ را بررسی می کنیم. سرانجام و مهم ترین مورد، چالش های بی شماری که برای ابداع و اجرای راهبرد و راهبرد کلان باید با آن روبرو شد را مورد بررسی قرار می دهیم. این چالش ها به دلایل متعددی وجود دارد و نیاز راهبرد به نظریه ای - تبیین علی ارائه شده ای - که در برابر تجزیه و تحلیل سختگیرانه مقاوم باشد، کوچک ترین آن ها نیست. نظریه در ابتدایی ترین شکل خود می تواند به این صورت مطرح شود: «اگر الف، آن گاه ب». بنابراین طراحان راهبرد [استراتژیست ها]<sup>۱</sup> باید قادر به دفاع از این قضیه باشند که «در صورت استفاده از منبع الف، آن گاه به هدف ب نائل خواهیم شد» («یا حداقل در مسیر کسب هدف ب قرار می گیریم»). اما واژه «آن گاه» بار سنگینی را به دوش می کشد زیرا باید قادر به انجام کار زیادی باشد و بتواند ارزیابی شدیدی را تاب بیاورد - و این بررسی، فراتر از همه، باید شامل بررسی دقیق فرضیات فرد باشد زیرا [این فرضیات] در حکم اجزای اساسی رابطه ای علی هستند که اهداف را به ابزارها پیوند می زنند. راهبرد بر فرضیات مبتنی است؛ اگر فرضیات بررسی نشوند، آن گاه فرد خطر ساخت بنایی راهبردی بر شالوده ای شنی را به جان می خرد.<sup>(۴)</sup>

اما اغلب این بررسی صورت نمی گیرد که یا به این خاطر است که کسی برای چنین کاری وقت نمی گذارد و یا به این دلیل است که فرهنگ سازمانی یا ترجیحات فردی را زیر سؤال می برد یا به چالش می کشد. در بسیاری از موارد، منطبق توضیحی راهبرد در پایان، به چیزی اندکی بیش از شعاری سازمانی، یا گفته ای سطحی درباره قدرت کوبنده وسیله نظامی خاصی، یا فرصت ساده ارائه شده توسط ضعف های تصور شده دشمن بدل می شود. تصمیم گیرندگان سیاسی در زمان مواجهه با بحرانی پیش بینی نشده، به منظور



## راهبرد و راهبرد کلان ■ ۵

ناکام گذاشتن منتقدان داخلی - به ویژه منتقدانی که ایشان را به غیرپاسخگویی و / یا ضعف متهم می کنند - ممکن است به اولین گزینه ای که حتی به طور مبهمی محتمل به نظر می رسد متوسل شوند. از قواعد روان شناسی شناختی (چنان که در تمام اقدامات انسان وجود دارد) استفاده خواهد شد: [این که] بازیگران «چیزها را آن طور که می خواهند خواهند دید» باعث حذف داده ها یا شواهد ناهمخوانی می شود که فشار فردی یا سازمانی ایجاد می کنند.<sup>(۵)</sup>

طراح باتجربه راهبرد می داند که پیوند میان اهداف و منابع، نیازمند - در واقع مستلزم - آماده سازی است. به عنوان مثال در صورتی که خواهان متقاعد کردن دولتی رقیب به امتیاز دادن باشیم، آن گاه باید (حداقل)، مخاطرات موجود برای طرفین و تمایل مردمشان به پرداخت هزینه یا از جان گذشتگی برای آن منفعت را ارزیابی کنیم. باید ماهیت حریف، شامل ترکیب بندی و ساختار سیاسی و اجتماعی آن، انعطاف پذیری آن ساختار و قدرت اراده مردم و نخبگان آن را ارزیابی کنیم. باید سیاست داخلی حریف و ماهیت روابط میان مردم، حکومت و ارتش را فهمید.<sup>(۶)</sup> سرانجام، باید ابزار قدرت خود که برای مجاب سازی و اجبار در دسترس است را ارزیابی کرد - شامل این که آیا در دسترس، پذیرفتنی و برای هدفی که بدان منظور مورد استفاده قرار می گیرند مناسب هستند یا خیر. این پرسش ها اگرچه تعیین کننده هستند، [اما] فقط نقطه آغازی می باشند زیرا هر یک سؤالات بیشتری را برای پرسیدن و پاسخ های دیگری را برای رسیدن مطرح می کنند. کار [در این راستا] دشوار و چالش برانگیز است، اما هزینه میانبرها می تواند بسیار گزاف - حتی فاجعه بار - باشد.<sup>(۷)</sup>

حتی در صورت صحت فرضیات و منطقی بودن راهبرد در سطحی بنیادین، عوامل متعددی به منظور از بین بردن یا شکستن پیوند میان ابزارها و اهداف مداخله می کنند. این امر چالش های ارتباطی [موجود در] ذات امور پیچیده؛ قابلیت سازگاری حریف؛ پیچیدگی های سیاست داخلی؛ فشارها و تغییرات روابط نظامی - غیر نظامی و سوگیری ها، تمایلات و محدودیت های غیر قابل اجتناب نهادهایی که در صدد اجراء راهبرد هستند را شامل می شود.<sup>(۸)</sup>

دانشجوی [حوزه] راهبرد که همچنین در صدد تبدیل شدن به فردی است که این هنر دشوار را به طور مؤثری به کار ببرد، باید آماده داشتن ویژگی های صبر، همدلی، بصیرت و مهم تر از همه، انعطاف پذیری و عزم پس زدن پُرسرفت هایی غیر قابل اجتناب و تکراری شود که در ذات این کار وجود دارد. پل کندی<sup>۱</sup> به طور زیرکانه ای اشاره کرده که راهبرد کلان، به طور خاص به «ارزیابی مجدد مستمر و هوشمندانه... ابزارها و اهداف متکی است؛ به خرد و بصیرت اتکاء دارد».<sup>(۹)</sup>

## واژگان و معانی

در ارتش، سلسله مراتبی از واژگان وجود دارد که فعالیت های خاصی که با تاکتیک و راهبرد ارتباط دارد را تعریف و ترسیم می کند؛ مانند مجموعه ای از عروسک های روسی درون هم قرار می گیرند که هر یک به سلسله اقدام و مسئولیت ویژه ای اشاره می کنند. با «تاکتیک» در پایین ترین سطح آغاز می شوند و به بالا و بیرون به طرف «راهبرد کلان» در بالاترین سطح حرکت می کنند. به دلیل این که این واژگان باید به طور مستمر توسط گروه های بزرگی از مردم درک و به کار گرفته شوند، تعاریفی رسمی دارند و در دکترین رسمی خدمت [نظامی] جای داده شده اند. به طور کلی «تاکتیک» وصف کننده نحوه به کارگیری واحدهای کوچک (دسته ها<sup>۲</sup>، گروهان ها<sup>۳</sup>، کشتی ها و اسکادران ها<sup>۴</sup>) در فضای نبرد است. یک درجه بالاتر، «عملیات ها<sup>۵</sup>» (و «هنر عملیاتی») وجود دارد که در رابطه با تحرک واحدهای نظامی بزرگ تر شامل لشکرهای زمینی، گروه های رزمی دریایی<sup>۶</sup> و تیپ های هواپیما<sup>۷</sup> می باشد. «راهبرد میدان نبرد<sup>۸</sup>» در رابطه با مسیر بزرگ ترین

- 
1. Paul Kennedy
  2. platoons
  3. companies
  4. squadrons
  5. operations
  6. naval task forces
  7. wings of aircraft
  8. theater strategy

## راهبرد و راهبرد کلان ■ ۷

واحدهای نظامی در فضای نبرد شامل ارتش‌ها<sup>۱</sup>، گروه ارتش‌ها<sup>۲</sup>، ناوگان‌های دریایی<sup>۳</sup>، نیروهای هوایی شماره دار<sup>۴</sup> است.<sup>(۱۰)</sup> راهبرد میدان نبرد (همچنین تحت عنوان راهبرد نظامی مورد اشاره قرار می‌گیرد) «تجویز می‌کند که ابزار نظامی چگونه فی‌نفسه در میدان نبرد به اهدافی که راهبرد کلان برای آن‌ها ترسیم کرده برسند».<sup>(۱۱)</sup> در بالای سلسله مراتب تعریفی، «راهبرد کلان» وجود دارد که اهداف امنیتی بازیگر سیاسی مشخصی را در نقطه زمانی خاصی تعیین و تشریح می‌کند و نحوه تحصیل آن‌ها از طریق ترکیبی از ابزارهای قدرت - شامل ابزارهای نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی - را شرح می‌دهد. جان لوئیس گدیس<sup>۵</sup> می‌گوید که راهبرد کلان «رابطه محاسبه شده ابزارها با اهداف بزرگ است. در این باره می‌باشد که چگونه فرد از هر آن‌چه که دارد برای رسیدن به جایی استفاده می‌کند که خواهان رفتن به آن است».<sup>(۱۲)</sup>

ساموئل الیوت موریسون<sup>۶</sup> مورخ برجسته، سال‌ها پیش در اقدامی به منظور روشن ساختن این روابط نوشت:

«تصمیم ژنرال لی<sup>۷</sup> برای عبور از پوتومک<sup>۸</sup> به مریلند<sup>۹</sup> در سال ۱۸۶۲ م. راهبرد بود، اما شیوه مبارزه وی با ژنرال مک‌کلان<sup>۱۰</sup> در انتیتام<sup>۱۱</sup> تاکتیک بود. تصمیم بریتانیایی‌ها در سال ۱۹۴۲ م. برای ادامه کار در صحرای غرب مصر به راهبرد مربوط می‌شد؛ در حالی که دستورات ژنرال مونت‌گومری<sup>۱۲</sup> برای نبرد العلمین<sup>۱۳</sup> و اجرای آن تاکتیکی بود».

- 
1. armies
  2. army groups
  3. naval fleets
  4. numbered
  5. John Lewis Gaddis
  6. Samuel Eliot Morison
  7. General Lee
  8. Potomac
  9. Maryland
  10. General McClellan
  11. Antietam
  12. General Montgomery
  13. Battle of El Alamein

موريسون افزود كه «راهبرد بد مي توان باعث بي نتيجگي برجسته ترين تاكتيك ها شود... عكس آن، تاكتيك هاي درست براي اجراي راهبرد خوب ضرورت دارند».<sup>(۱۳)</sup>

راهبرد ميدان نبرد و راهبرد كلان، محور اصلي برنامه آموزشي دانشكده هاي [ويژه] مقامات ارشد در نظام آموزش حرفه اي نظامي ارتش ايالات متحده است كه مقامات فعال، بسياري از عناصری كه به بالاترين سطوح هنر ايشان شكل مي دهد را در آن مطالعه مي كنند. اساتيد اين دانشكده ها واژه «راهبرد» را به طريقي تا حدى مشابه درك مي كنند و به كار مي گيرند.<sup>(۱۴)</sup> ایده مرکزی آن را شناسایی، بهره برداری و هماهنگی هوشمندانه منابع (روش ها و ابزارها) برای كسب موفقیت آمیز مقصودی خاص، (هدف) در نظر مي گيرند.<sup>(۱۵)</sup> در حالی كه اين جمله بر رابطه اي مستقيم و به سادگي قابل فهم دلالت مي كند، سادگي، فرينده است. موانع ايجاد پيوندی مستقيم میان اهداف، روش ها و ابزارها نه تنها بسيار واقعي هستند، بلكه چند وجهی و سرسخت مي باشند. اين حقيقت براي شيوه تدريس راهبرد و راهبرد كلان در محيطی دانشگاهی چالش هایی ايجاد مي كند. چارچوبی كه از «اهداف، روش ها و ابزارها» استفاده كند روش بدی برای ورود به بحث راهبرد نيست زيرا به دانشجويانی كه تجزيه و تحليل خود را آغاز مي كنند فرصت كسب نيرویی اوليه را مي دهد. اما اين فكر كه ابزارها و اهداف بهينه به راحتی قابل شناسایی هستند و رابطه میان بهره گيري از منبعی بخصوص (يا تركيبی از آن) و كسب هدفی سياسی، سراسر است و به راحتی گویا خواهد بود و اجراي پيچيده اي نخواهد داشت، آن قدر كافي نيست تا میان اهداف و ابزارها رابطه اي محاسبه شده قائل شود.

به تازگي، آموزش راهبرد در نظام آموزش حرفه اي نظامی بر اين اساس مورد انتقاد قرار گرفته كه توان ترسيم پيچيدگي هاي شيوه اتخاذ و اجراي راهبرد و راهبرد كلان در دنياي بيرون را ندارد. تحقيقي به رهبری لیندا رابینسون<sup>۱</sup> توسط [مؤسسه] رند<sup>۲</sup> گفت كه ارتش ايالات متحده آموزش مي بيند تا رويكردی خطی را انتظار داشته باشد كه در آن سياستگذاران، اهداف را و ارتش، گزینه هاي كسب آن اهداف را طرح كنند.<sup>(۱۶)</sup> در عوض،

---

1. Linda Robinson  
2. RAND

نویسندگان [مطالعه مذکور] می گویند که «سیاستگذاران غیر نظامی، به منظور اطلاع از تشخیص وضعیت و همچنین ایجاد اهداف سیاستگذاری واقع گرایانه، نیازمند گفتگویی فعالانه با ارتش و سایر منابع اطلاعاتی هستند». نویسندگان در ادامه می گویند که به «فرآیند نظامی - غیر نظامی یکپارچه جافتاده ای که با توسل به نهاده های<sup>۱</sup> متنوع، انجام تمرین های تیم قرمز<sup>۲</sup> و موقعیت اضطراری<sup>۳</sup> به طور سختگیرانه ای دست به شناسایی فرضیه ها، مخاطرات، پیامدهای احتمالی و تأثیرات ثانویه بزند» احتیاج است.<sup>(۱۷)</sup>

این بحث پرسش های مهمی را درباره نحوه شناسایی نقش های غیر نظامی و نظامی در نظامی شکل گرفته توسط چیزی مطرح می کند که ساموئل هانتینگتون<sup>۴</sup> آن را «کنترل بی طرفانه» ارتش نامید که مستلزم ترسیم [حد و مرز] میان حوزه های صلاحیت حرفه ای نظامی و غیر نظامی می باشد.<sup>(۱۸)</sup> اما نقد به طور حتم نقدی مهم است که باید بر آموزش، نه فقط بر نظام آموزش حرفه ای نظامی، بلکه بر فراتر از آن تأثیر بگذارد. رهبران نظامی و غیر نظامی باید [حد و مرز] قلمرو حرفه ای یکدیگر را به خوبی درک کنند تا بتوانند به منظور ارائه راهبردی منسجم با همدیگر همکاری کنند. در طرف نظامی، افسران باید بی آن که جسارت سیاسی پیدا کنند، فراست سیاسی کسب کنند. آن ها باید محیط سیاسی که در آن کار می کنند را به خوبی درک کنند تا در زمان مقاومت در برابر هر گونه وسوسه برای مداخله سیاسی موفق باشند.<sup>(۱۹)</sup> این چالش ناچیزی نیست بلکه در روابط نظامی - غیر نظامی سالم و در نوعی از راهبرد که چنین روابطی آن را امکان پذیر می سازند محوریت دارد.<sup>(۲۰)</sup>

رابینسون و همکاران نویسنده وی در این باره درست می گویند که بعید است که مقامات غیر نظامی اهداف سیاسی را با دقت یا وضوح - یا حتی به طور بجا - چارچوب بندی کنند [شکل دهند]. بلکه، اهداف در پاسخ به رویدادها، احتمالات و گزینه های تصور شده به صورت تکراری (و اغلب به کندی) شکل خواهند گرفت. در برخی موارد، مقامات

- 
1. inputs
  2. red-teaming
  3. table-top exercises
  4. Samuel Huntington

غیر نظامی دوست دارند که پیش از آن که خود را وقف اهداف ارجح کنند از گزینه های نظامی برخوردار شوند.<sup>(۲۱)</sup> بنابراین برنامه ریزان نظامی باید از این عقیده که همواره قادر به ابداع راهبردی خواهند بود که به منظور تأمین هدف سیاسی روشنی طراحی یا سازگاری داده می شود، دست بکشند. اما به همان اندازه که رهبران نظامی به دنبال وضوح و اهداف دقیق هستند، رهبران سیاسی گزینه ها، احتمالات و انعطاف پذیری را جستجو خواهند کرد. در حالی که ممکن است این امر برای رهبران نظامی مایوس کننده باشد، بسیار بهتر است که به جای ایجاد انتظارات خود بر مبنای شکلی آرمانی شده از فرآیندی که فقط در محیط سترون کلاس درس وجود دارد، وقایع را درک کنند.

به همان میزان، آموزش غیر نظامی [نیز] در این حوزه تا حد زیادی ناکافی بوده است. غیر نظامیان نیز اغلب نمی توانند درک کنند که نیروی نظامی چه ابزار کندی است - و نمی توانند به بسیاری از چالش های اجرای آن پی ببرند و [البته که] چالش های لجستیک کمترین آن نیست. این مشکل به علت ایجاد نیروی [نظامی] به کلی داوطلب و دودستگی ناشی از آن در جامعه آمریکا میان افراد دارای تجربه نظامی و افراد فاقد آن، وخیم شده است. افراد فاقد تجربه نظامی، بینشی کافی در زمینه عملیات های نظامی ندارند تا نحوه استفاده از آن ها به منظور کسب اهداف سیاسی را بفهمند یا به محدودیت های توانایی خود برای انجام این کار پی ببرند.<sup>(۲۲)</sup> این امر گفتگوی نظامی - غیر نظامی که به مثابه قلب اتخاذ راهبرد در جامعه ای دموکراتیک است، را به شدت پیچیده می کند. مشکل به طور یقین با فقدان فرصت برای غیر نظامیان برای کسب حتی درکی ابتدایی از عملیات ها و راهبرد نظامی بدتر می شود. صرف نظر از دوره های درسی خوب در [دانشگاه های] ییل<sup>۱</sup> و کلمبیا<sup>۲</sup> - و دوره های خوب مشابه در چند دانشگاه معدود دیگر - راهبرد، (به ویژه آن طور که به عملیات های نظامی مربوط می شود) به ندرت موضوعی برای بررسی جدی و پایدار در دانشگاه های غیر نظامی در ایالات متحده می باشد.<sup>(۲۳)</sup> این امری تأسف آور است زیرا مخاطرات و بنابراین هزینه های شکست، بالا هستند - [یعنی] به طور مستقیم با [از دست دادن] جان و ثروت در سطح ملی سنجیده می شوند.

---

1. Yale  
2. Columbia

## راهبرد و نظام بین الملل

هر بازیگر سیاسی که در نظام بین الملل فعالیت می کند مجموعه منفعی دارد که به دنبال دفاع و پیشبرد آن ها از طریق بهره گیری از منابع در دسترس است. این بازیگران (خواه دولت شهرها<sup>۱</sup> و امپراتوری های گذشته باشند، یا بازیگران دولتی و غیر دولتی کنونی) مایل به گسترش منابع به منظور محافظت و پیشبرد این منافع در نظامی هستند که در آن نه موفقیت و نه بقاء ضمانتی ندارد. اگر این بحث را به راهبرد پیوند دهیم، می توانیم ببینیم که منافع با اهداف مرتبط می شوند و منابع با شیوه ها و ابزارها ارتباط پیدا می کنند.<sup>(۲۴)</sup> اگر از حیث کیفی و کمی کافی باشند، منابع یک بازیگر می تواند در حکم «ابزارهای قدرت» - سازوکارهای اعمال فشار - عمل کند که می تواند به آن بازیگر برای پایداری خود و شاید حتی موفقیت در دنیایی رقابتی و اغلب خطرناک کمک کند.<sup>(۲۵)</sup> سر مایکل هاوارد<sup>۲</sup>، مورخ و تحلیلگر، گفته است:

«بیشتر اوقات هدف اکثر کشورها همواره حفظ استقلال، اغلب گسترش

نفوذ و گاهی گسترش سلطه خود است. ابزارهای کلاسیک در دسترس

ایشان سه مورد بوده است: نیروی مسلح، ثروت و متحدان».<sup>(۲۶)</sup>

کشورهایی که به دنبال سلطه بر نظام بین الملل (ساختار و کارکرد آن) هستند ممکن است به هزینه کردن منابع قابل ملاحظه ای برای شکل دهی به آن سلطه به شیوه ای خاص، تمایل داشته باشند؛ این امر در مورد بریتانیا در عصر صلح بریتانیایی<sup>۳</sup> [۱۹۱۴ - ۱۸۱۵ م.] و ایالات متحده در زمان حال صحت دارد.

منابع قابل استفاده، به اشکال مختلفی وجود دارند؛ توان نظامی فقط یک شیوه برای تحصیل اهداف مورد جستجوی بازیگران دولتی است. به عنوان مثال بازیگران می توانند از دانش و آموزش بهره بگیرند - چنان که بریتانیا در جنگ جهانی دوم چنین کرد - یک گروه فکری علمی و دانشگاهی [متشکل از اندیشمندان] ایجاد کرد که در نبرد با آلمان هیتلر سهمی بی حد و اندازه داشت.<sup>(۲۷)</sup> کشورهای کوچک تر نظیر کانادا، دانمارک و سنگاپور از

---

1. city-states

2. Sir Michael Howard

3. Pax Britannica

طریق ایجاد روابطی نیرومند با همسایگان بزرگ تر و در مورد هر یک از این ها، با ایجاد شهرت [برای خود در زمینه] ثبات و پیش بینی پذیری در امور داخلی و جهانی، قادر به کسب اهداف راهبردی خود شده اند.

ابزارهای قدرتی که بازیگری سیاسی قادر به برخورداری از آن ها است - و پیچیدگی فعل و انفعالات میان آن ها، - نظر به منابع ابتدایی در دسترس آن [بازیگر] و پیشرفت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و علمی کسب شده توسط آن، تغییر می کند. اما ماهیت نظامی بین الملل اهمیت بسیاری دارد زیرا ابزارهای در دسترس یک بازیگر از ماهیت نظام تأثیر می پذیرد. نیروی مسلح به این دلیل که بازیگری را قادر به حفاظت از سرزمین و دارایی های خود می کند، به طور بارز به عنوان ضمانت نهایی موجودیت در نظامی آنارشیک<sup>۱</sup> در نظر گرفته شده است. اما برای موفقیت همواره به یک ارتش بومی قدرتمند احتیاج نیست؛ در واقع در بسیاری از موارد، قدرت نظامی بهترین ابزار برای کسب اهداف سیاسی نیست. به عنوان مثال، ژاپن پس از جنگ جهانی دوم، برای حفاظت از یکپارچگی سرزمینی و منافع منطقه ای خود به ارتباطات نزدیک خود با ایالات متحده اتکاء کرد. این امر ژاپن را قادر به توسعه در داخل و تمرکز انرژی خود بر آموزش، توسعه اقتصادی و تولیدات غیر دفاعی کرد. این فعالیت ها در ادامه، ثروت ایجاد کرد - و ثروت برای ژاپن ابزار قدرت دیگری فراهم کرد تا با آن سرنوشت آتی خود را رقم بزند.

بریتانیایی ها پیش از جنگ جهانی دوم با اتکاء ویژه به نیروی دریایی قدرتمند خود، نظم جهانی خاصی را ایجاد و حفظ کردند که به منافع بریتانیا کمک می کرد و متضمن یک نظام تجارت بین المللی شد. در قرن ۲۰ م. - و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم - ایالات متحده شبکه ای از نهادهایی را به وجود آورد که در خدمت منافع آن بود، اما تعاملات بین المللی کشورها را نیز تسهیل می کرد؛ به بازیگران مشوق هایی ارائه می کرد تا نظام مطلوب ایالات متحده را پذیرفته و جویایی مزایایی باشند که از طریق کار در چارچوب های اقتصادی، قانونی و سیاسی آن حاصل می شد.<sup>(۲۸)</sup> کشورهای کوچک تری که از نظام بهره می بردند در حقیقت می توانستند درون آن، قابلیت تأثیرگذاری بیش از حد



خود را به دست آورند. به چالش کشانندگان هژمونی ایالات متحده، به دنبال (و همچنان جویای) بهره برداری از منابع خود هستند تا نظام را به مسیر مطلوب خود هدایت کنند. نظام، آن گونه که هست، با اراده ایالات متحده برای صرف منابع، از جمله زور، به منظور حفظ آن، تضمین می شود. بنابراین راهبرد، چنان که درباره رفتار بازیگران سیاسی صدق می کند، هرگز نمی تواند بی اشاره به قدرت نظامی، به طور کامل در نظر گرفته شود.<sup>(۲۹)</sup>

همان طور که در گذشته اشاره کردیم، واژه «راهبرد» به طور مستقیم در حوزه نظامی ریشه دارد. پروفیسور ریچارد کی. بتس<sup>۱</sup> در مقاله ای مهم درباره راهبرد، در سال ۲۰۰۰ م. گفت:

«راهبرد، عنصر ضروری ایجاد جنگی است که یا از نظر سیاسی مؤثر باشد یا از نظر اخلاقی قابل دفاع. پیوندی میان ابزارهای نظامی و اهداف سیاسی است، طرحی برای تبدیل محصولی به محصول دیگر. بدون راهبرد، منطقی در این زمینه وجود ندارد که زور چگونه به اهدافی نائل خواهد شد که ارزش هزینه جانی و مالی دارند».<sup>(۳۰)</sup>

این از نیرومندترین و ژرف نگرانه ترین تعاریفی است که درباره راهبرد ارائه شده است و تعریفی است که افسران نظامی و حرفه ای های امنیت ملی باید جدی بگیرند و هرگز فراموش نکنند. راهبرد را به نیروی نظامی پیوند می زند و بر این حقیقت تأکید می کند که هنگامی که نیروی مسلح مطرح باشد، راهبرد، یک مؤلفه اخلاقی غیر قابل انکار ذاتی است.

نظام بین الملل مدرن ابزارهای وسیعی فراهم می کند که بازیگران سیاسی می توانند آن ها را به منظور کسب اهداف سیاسی مورد نظر خود به کار بگیرند؛ از جمله این ابزارها می توان به ثروت و اهرم های اقتصادی، اطلاعات و انگیزش های اخلاقی و دیپلماسی اشاره کرد. بنابراین اکثر نویسندگان معاصر تمایل دارند حتی هنگامی که قدرت نظامی در پس زمینه و نه پیش زمینه است از واژه «راهبرد» استفاده کنند. اما اقتضات راهبرد و

تصمیم‌گیری راهبردی در این موارد به همان اندازه حوزه نظامی بالاست، حتی اگر هزینه شکست خیلی گزاف نباشد.<sup>(۳۱)</sup> هر بار که ابزار قدرتی به کار گرفته می‌شود، باید منطقی داشته باشد که توضیح دهد چگونه ابزارها به [کسب] اهداف منجر خواهند شد. این طرح باید آن قدر محکم باشد که در برابر تفکر انتقادی و بررسی تحلیلی تازشگرانه مقاومت کند - و باید آن قدر انعطاف‌پذیر باشد که رویدادهای غیرمنتظره، موانع پیش‌بینی نشده، اشتباهات در تصور و پیچیدگی‌های طبیعی فعل و انفعال و ارتباطات انسانی را تاب آورد.

هنگامی که چندین ابزار به طور هم‌زمان به منظور رفع مشکلی جدی و پایدار به کار گرفته شوند، وضعیت پیچیده‌تر می‌شود. در این شرایط، استفاده از عبارت «راهبرد کلان» به طور معمول مناسب است. کالین گری<sup>۱</sup> در کتاب خود *راهبردی*، راهبرد کلان را این‌گونه تعریف می‌کند: «هدایت یا کاربرد هر یک یا تمام دارایی‌های یک اجتماع امنیتی، شامل ابزار نظامی آن، با هدف سیاستگذاری که توسط سیاستمداران تعیین می‌شود».<sup>(۳۲)</sup>

پیتر لیتون<sup>۳</sup> در *ژورنال مؤسسه خدمات متحده سلطنتی*<sup>۴</sup> بریتانیا توضیح داد:

«جوهره راهبرد کلان، ماهیت یکپارچه‌کننده آن است. راهبرد کلان از منظر مفهومی، یک نظام است: مجموعه‌ای از عناصر به هم وابسته که تغییر در برخی عناصر... موجب تغییر در سراسر نظام می‌شود و نظام کلی، ویژگی‌ها و رفتارهایی متفاوت از بخش‌های تشکیل‌دهنده را به نمایش می‌گذارد».<sup>(۳۳)</sup>

این امر چیزی را بازتاب می‌دهد که پل‌کندی مورخ، یک نسل قبل به آن اشاره کرد و راهبرد کلان را به صورت «چیزی پیچیده و چندلایه» تعریف کرد که به منظور کسب یک هدف سیاسی مطلوب، تعامل هوشمندانه تمام منابع چشمگیر یک ملت را می‌طلبد.<sup>(۳۴)</sup>

همچنین عناصر استدلال [ریچارد کی]. بتس را بازتاب می‌دهد که «راهبردها به مثابه زنجیره‌هایی از روابط میان ابزارها و اهدافی هستند که سطوح متعددی از تحلیل را، از

- 
1. Colin Gray
  2. The Strategy Bridge
  3. Peter Layton
  4. Royal United Services Institute

مانور واحدها در درگیری های ویژه گرفته تا نبردهای بزرگ تر، جنگ های کامل، راهبردهای کلان و سیاست خارجه دربر می گیرند»<sup>(۳۵)</sup>

اولین لازمه راهبرد (و راهبرد کلان) این است که از نظر فیزیکی امکان پذیر و از حیث اقتصادی قابل دفاع باشد. هر فعالی در این زمینه به سرعت درمی یابد که راهبرد به طور غیر قابل اجتناب و به ناگزیر با تبادل رابطه دارد. حتی در کشورهای ثروتمند، منابع محدودیت دارند؛ این حقیقت، انتخابِ بادقت و عاقلانه از میان گزینه های در دسترس را می طلبد. دومین لازمه راهبرد، این است که باید - از حیث اخلاقی و فرهنگی - برای افرادی که آن را اجراء می کنند پذیرفتنی باشد. اگر در این آزمون شکست بخورد، در گذر زمان ماندگار نخواهد بود. سرانجام، باید با مشکل (یا مجموعه مشکلات) موجود، به طور معقولی تناسب داشته باشد؛ به عبارت دیگر باید برای حل مشکلی که قرار است آن را مورد ملاحظه قرار دهد مناسب باشد. شکست در هر یک از این دسته بندی ها به معنای شکست کلی خواهد بود.<sup>(۳۶)</sup> به دلیل اهمیت بسیار این اصول بنیادین، دانشجویان نظامی و غیر نظامی در نظام آموزش حرفه ای نظامی ایالات متحده یاد می گیرند تا هر راهبردی را تابع «آزمون اف. ای. اس»<sup>۱</sup> کنند که مخفف قابل دفاع بودن، پذیرفتنی بودن و ماندگاری است.<sup>(۳۷)</sup>

این معیارها پیچیده تر از آن چیزی هستند که در نگاه اول ممکن است به نظر برسد. این که بدانیم آیا راهبردی «مناسب» است مستلزم دانستن زیاد درباره مشکلی است که در صدد حل آن هستیم؛ مشابه آن، باید پی برد که شرایط ثابت نیست: چیزی که برای مردم خودمان در ابتدای درگیری، پذیرفتنی است ممکن است بعدها قابل قبول نباشد - یا برعکس. هیو استراکان<sup>۲</sup> گفته است:

«اگر در راهبرد، ترکیب ابزارها، شیوه ها و اهداف حائز اهمیت است...  
[آن گاه] اهداف مورد نظر کشوری که نمی توان درباره آینده بستری که  
ابزارها و شیوه های آن در آن به کار گرفته شوند دقیق باشد، چه می تواند  
باشد؟»

---

1. FAS (feasibility, acceptability, and suitability)  
2. Hew Strachan

وی در ادامه می گوید:

«پاسخ به این پرسش، مسأله محوری راهبرد کلان است و توانایی انجام معقولانه این کار به تناسب گستردگی تعریف راهبرد کلان در آینده، دشوار می شود».<sup>(۳۸)</sup>

راهبرد به طور غیر قابل اجتنابی شامل حرکت از نقطه آغاز (که به ندرت نقطه آغازی آرمانی است) به جلو و سپس ارزیابی دائمی وضعیت، نظر به شرایط متغیر می باشد. این امر مستلزم نظارت مستمر بر رابطه میان اهداف و ابزارها است. این امر در زمان جنگ، نظر به تحركات دشمن و تحولاتی غیر قابل پیش بینی که در مقابل چیزی رخ می دهند که کارل فون کلازویتس<sup>۱</sup> آن را «اصطکاک<sup>۲</sup>» نامید، مستلزم ارزیابی مجدد دائمی می شود.<sup>(۳۹)</sup> در سال ۱۹۴۰ م. راهبرد بریتانیا در زمان جنگ چیزی اندکی بیشتر از بقاء در کوتاه مدت نبود؛ در سال ۱۹۴۱ م. سیاستگذاران آن توانستند اهداف منشور آتلانتیک<sup>۳</sup> را تصور کرده و به آن شکل دهند؛ و در سال ۱۹۴۳ م. توانست به همراه شرکای متفق<sup>۴</sup> خود، تسلیم بی قید و شرط آلمان و ژاپن را مطالبه کند.<sup>(۴۰)</sup>

در طول قرن ۲۰ م. - در دوره دو جنگ جهانی و بعدها در طول جنگ سرد - عبارت «راهبرد کلان» به طور مکرر و به صورت رایجی مورد استفاده قرار گرفت. سر بازیل لیدل هارت<sup>۵</sup>، مورخ و تحلیلگر نظامی در کتاب کلاسیک خود راهبرد در سال ۱۹۵۴ م. توضیح داد که «همان طور که تاکتیک به مثابه به کارگیری راهبرد در سطحی پایین تر است، همین طور راهبرد به مثابه به کارگیری راهبرد کلان در سطحی پایین تر می باشد». او توضیح می دهد که نقش راهبرد کلان، «هماهنگی و هدایت تمام منابع یک کشور یا گروهی از کشورها در راستای کسب هدف سیاسی جنگ است».<sup>(۴۱)</sup> لیدل هارت و موریسون هر دو عبارت های «راهبرد کلان» و «راهبرد عالی» را مترادف در نظر می گرفتند.<sup>(۴۲)</sup>

- 
1. Carl von Clausewitz
  2. friction
  3. Atlantic Charter
  4. Allied
  5. Sir Basil Liddell Hart

سایر نویسندگان مهمی که در همین حوزه می نوشتند از مدتی پیش، «راهبرد کلان» را به مثابه عبارتی مرتبط و کاربردی، هم در زمان جنگ و هم صلح در نظر گرفتند. ادوارد مید ارل<sup>۱</sup> و ویرایشگر، در ویراست اول (۱۹۴۳ م.) اثر کلاسیک *سازندگان راهبرد مدرن*<sup>۲</sup>، تعاریف درخشانی از راهبرد و راهبرد کلان ارائه کرد که تشریحی و استاندارد بودند:

«راهبرد، هنر کنترل و بهره گیری از منابع یک کشور - یا مجموعه ای از کشورها - شامل نیروهای مسلح آن تا آخر است که مزایای حیاتی آن به طور مؤثری علیه دشمنان، واقعی، بالقوه یا فقط فرضی، به کار گرفته و تضمین خواهد شد. بالاترین نوع راهبرد - گاهی «راهبرد کلان» نامیده می شود - آن چیزی است که سیاست ها و جنگ افزارهای کشور را آن قدر یکپارچه کند که توسل به جنگ، یا غیر ضروری شود یا با حداکثر احتمال پیروزی انجام شود».<sup>(۴۳)</sup>

ارل هر یک از «راهبرد» یا «راهبرد کلان» را به استفاده از قدرت نظامی صرف محدود نکرد، بلکه آن دو را در چارچوب امنیت بین المللی قرار داد و به طور مستقیم با جنگ و حفظ صلح مرتبط کرد. تعریف یکپارچه ارل از راهبرد و راهبرد خواهان این بود که از مجموعه منابع گسترده اما نه پایان ناپذیر استفاده هوشمندانه ای شود و به منظور تسهیل تحقق نقاط پایان قابل تشخیص که توسط مقامات مشروع تشریح شده اند و از حمایت عمومی برخوردارند، آن منابع را تا حد امکان به طور اثربخش و مؤثری شکل داده و هماهنگ کنند. در زمینه راهبرد کلان به طور خاص، یک آرمان را به طور فراگیری مفهومی سازی کرد - اما آرمانی که به طور ذاتی پراقتضاء و حصول آن دشوار است.

لیدل هارت در یک سخنرانی در کالج جنگ نیروی دریایی ایالات متحده<sup>۳</sup> در سال ۱۹۵۲ م. به دانشجویان گفت که در جایی که بحث جنگ مطرح است، راهبرد کلان باید نگاه بلند مدتی داشته باشد - «زیرا مشکل آن، موفقیت در رسیدن به صلح است».<sup>(۴۴)</sup> او در این زمینه به طور حتم درست می گفت. هر بازیگری که از طریق جنگ به دنبال کسب

---

1. Edward Meade Earle  
2. Makers of Modern Strategy  
3. U.S. Naval War College

اهداف سیاسی باشد باید در این باره بسیار بیندیشد که آن اهداف چگونه در مقایسه با صلیحی که پیش از مبارزه وجود داشت قادر به تسهیل [شرایط برای استقرار] صلیحی باثبات تر و بهتر خواهند بود.<sup>(۴۵)</sup> به علاوه، باید در این باره با واقع بینی راسخی بسیار بیندیشند که چگونه هزینه های بالقوه جنگ (به هر صورتی) در برابر دستاوردهای بالقوه آن قرار می گیرند.

کم پیش نمی آید که بازیگران با وجود این که سایر ابزارها ممکن است برای کسب هدف سیاسی بهتر بوده باشند، استفاده از قدرت نظامی را برگزینند. اغوای نیروی نظامی، در نویدبخشی برای دستاوردهایی مشخص (گهگاهی اگر حاصل شود) در دوره زمانی به نسبت کوتاهی و با حداقل هزینه است. در برخی موارد آن هایی که اعتقاد دارند رهبرانی جسور و بصیر هستند می پندارند که با استفاده از زور می توانند پیچیدگی های عادی دیپلماسی و فعل و انفعال سیاسی را دور بزنند. در موارد دیگر، به نظر می رسد که نیروی نظامی سریع ترین و رضایتبخش ترین شیوه پاسخ به حمله ای باشد که در داخل سروصدا به راه انداخته است. اما استفاده عجولانه، نسنجیده یا به کلی احساسی از زور می تواند موجب فاجعه شود.<sup>(۴۶)</sup>

آلمان ویلهلمی<sup>۱</sup> [دوران قیصر ویلهلم] در صورت اجتناب از اتکاء بر قدرت نظامی (که به آغاز جنگ جهانی اول کمک کرد)، به طور تقریبی در سال های آغازین قرن ۲۰ م. به بیشتر اهداف سیاسی خود می رسید. در واقع هاوارد گفته است:

«ثروت و قابلیت تولید روزافزون آلمان سرانجام به خودی خود بر قاره [اروپا] مسلط می شد و تمام متحدانی که نیاز داشت را برای آن فراهم می کرد. می توانست جایگاه قدرت جهانی را به دست آورد بی آن که مجبور باشد برای آن بجنگد».<sup>(۴۷)</sup>

به هیچ وجه غیر عادی نیست که بازیگران بر اساس فرضیات اشتباه درباره اراده و عزم دشمن، استفاده از زور را برگزینند. گاهی پیروزی «سریع» در میدان نبرد، به عنوان شیوه ای به نسبت بی زحمت برای رفع مشکل در نظر گرفته می شود، اما نمونه های تاریخی اندکی

وجود دارد که در آن نبرد، سریع یا بی زحمت بوده باشد. در موارد بسیاری، نتیجه حاصل شده به دشواری با هدف اصلی مورد نظر هم راستا می باشد. بازیگران به طور مکرری درباره منافع حیاتی خود قضاوت های اشتباهی می کنند. در واقع با وجود دیدگاهی رایج مبنی بر اجتناب از جنگ های زمینی در آسیا، سیاستگذاران آمریکایی فریب مبارزه ای طولانی و پرهزینه در ویتنام را خوردند که تا حدی به دلیل عبارتی پرتکرار اما سطحی بود که در مناظره داخلی اعتبار یافته بود: «نظریه دومینو»<sup>(۴۸)</sup>. رئیس جمهور لیندون بی. جانسون<sup>۲</sup> با این واهمه که اگر نگاه سختگیرانه ای کافی به حوزه سیاست خارجی نمی داشت دستور کار داخلی جاه طلبانه او به خطر می افتاد، ارتش آمریکا را وارد منازعه ای پسااستعماری می کند که آن را درک نمی کردند و برای پاسخ به آن به خوبی مجهز نبودند.<sup>(۴۹)</sup> برنارد برودی<sup>۳</sup> در اوج جنگ ویتنام<sup>۴</sup> درباره تعیین منافع ایالات متحده به زبانی تند اما نکته بینانه نوشت:

«منافع ویتنام، با وجود فرضیات رایج عکس آن، با حقیقت عینی ارتباط مبهمی دارد. یک دولت حاکم<sup>۵</sup> منفعی که برای آن حیاتی هستند را تعیین می کند (واژه «حاکم» به معنای آزادی برای انجام چنین کاری است) و رهبران آن چنین وظیفه دشواری را تا حد زیادی با استفاده از قضاوت انسانی بسیار خطا پذیر و به ناگزیر تعصب آمیز خود در زمینه تفسیر محیط سیاسی پیرامون، انجام می دهند».<sup>(۵۰)</sup>

به علاوه به ندرت پیش می آید که اهداف بازیگری سیاسی به طور کامل با اهداف مطلوب متحدان خود هم راستا باشد. این اختلافات میان متحدان، با پیشرفت جنگ و نزدیک شدن به مرحله ای پایانی، به احتمال شدیدتر خواهد شد.<sup>(۵۱)</sup> ممکن است متحدان در یک یا دو هدف کلی با هم اشتراک داشته باشند، اما به احتمال بر سر ماهیت اهداف

- 
1. domino theory
  2. Lyndon B. Johnson
  3. Bernard Brodie
  4. Vietnam Wa
  5. sovereign state

دقیق تر و شیوه های لازم برای رسیدن به آن ها اختلاف داشته باشند. این اختلافات می تواند شدید و مشکل آفرین باشد. آمریکایی ها به سبب ذات و فرهنگ خود، با این مقوله که دیگران خواهان آن چیزی نباشند که ایشان می خواهند به طور خاصی مشکل دارند. آنتولیو اچه واریا<sup>۱</sup> در مقاله ای نکته بینانه درباره جنگ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)<sup>۲</sup> در افغانستان به طور پیش بینانه ای گفت که در نبود «تهدیدات واقعی» ممکن است دولت ها به جای پذیرش راهبرد کلانی قدرتمند و منسجم که مستلزم مصالحه جدی بر سر ترجیحات داخلی و منافع بلند مدت است، راه راحتی برای جنگ بیابند.<sup>(۵۲)</sup>

پافشاری لیدل هارت بر سر «رسیدن به صلح» همچنین مستلزم این است که سربازان و دولتمردان به خاطر داشته باشند که، در بیشتر موارد دشوارترین کارها، پس از انجام نبرد است. سربازان در این جا همچنان تعیین کننده هستند زیرا فراهم کننده هر مقدار از اهرم قهریه مورد نیاز طرف پیروز برای تضمین شرایط آتش بس و فراهم کردن امنیت ابتدایی لازم برای تسهیل تمام پروژه های دیگر در داخل قلمرو بازیگر مغلوب، شامل توسعه سیاسی و کمک بشردوستانه هستند. لحظه گذار از «جنگ» به «پس از جنگ» می تواند مملو [از حوادث]، و خطرناک باشد زیرا به طور ویژه ای مستلزم همکاری نظامی - غیر نظامی است. درزهایی که به خوبی کوک نخورند باعث پارگی و نخ نما شدن پارچه (ای که اغلب ضعیف است) خواهند شد.<sup>(۵۳)</sup>

## تاریخچه راهبرد

نگاهی اجمالی به گذشته موجب می شود بتوان لایه های پیچیدگی ذاتی راهبرد و راهبرد کلان را درک کرد. علاوه بر این، اجازه می دهد بتوان مشاهده کرد که چگونه در رابطه با تغییرات در سیاست، [امور] اجتماعی - اقتصادی و فناوری متحول شده اند. سرانجام در حالی که باید مراقب عبارت «فرهنگ راهبردی» بود که بسیار راحت مورد استفاده قرار گرفته، تاریخ این امکان را به ما می دهد که برخی تمایلات و گرایشات ملی را در رفتار راهبردی دولت هایی خاص مشاهده کنیم.<sup>(۵۴)</sup>

---

1. Antulio Echevarria  
2. North Atlantic Treaty Organization (NATO)



سطح بالای تمدنی که یونانیان باستان به آن رسیدند موجب شد قدرتی که در دست ایشان بود امروزه به انحائی برای ما «مدرن» و آشنا به نظر برسد. اما با سر رسیدن نظم فئودال<sup>۱</sup> در اروپا این امر تغییر کرد؛ آن مدرنیته<sup>۲</sup> تا اواخر قرن ۱۸ م، به طور خاص با بازگشت «مردم» - و اراده عمومی - به عنوان یک عنصر کلیدی محاسبه راهبردی، به طور مجدد در شکل کامل خود پدیدار نشد. انقلاب های سیاسی و صنعتی اواخر قرن ۱۸ م، ظهور مجدد دموکراسی به عنوان یک ایده سیاسی قدرتمند و افزایش ارتباطات جمعی، چشم انداز تصمیم گیری راهبردی را به طور بنیادین تغییر داد. این تغییرات موجب تأکیدی تازه بر روابط نظامی - غیر نظامی شدند: اقتضائات «حکومت نمایندگی [پارلمانی]»<sup>۳</sup> به این معنا بود که تصمیمات درباره استفاده از ارتش و نیروی قهریه در دست مقامات منتخبی قرار می گرفت که، بر خلاف همتایان نظامی خود، در صورتی که راهبردهای ایشان شکست می خورد یا حمایت عمومی را از دست می داد، در صندوق های رأی مجازات می شدند. اما با این حال تصمیم گیرندگان غیر نظامی مجبور بودند بر مهارت حرفه ای و چیره دستی ارتش آموزش دیده اتکاء کنند.<sup>(۵۵)</sup>

همان طور که در ابتدای این اثر اشاره شد، ریشه واژه انگلیسی مدرن «راهبرد» [استراتژی] به یونان باستان می رسد، اما استفاده آن ها از این واژه بیشتر به واژه مدرن «تاکتیک» - تحرکات در میدان نبرد - شباهت داشت.<sup>(۵۶)</sup> با این حال یونان عصر سقراط<sup>۴</sup> و آریستوفان<sup>۵</sup> در سیاست آن قدر پیشرفته بود که به فعالیت هایی پردازد که مستلزم راهبرد و راهبرد کلان (به معنای مدرن خود) باشند.<sup>(۵۷)</sup> به عنوان مثال می توانیم راهبرد کلان را در نقشه پریکلس<sup>۶</sup> برای جنگ با اسپارت<sup>۷</sup> مشاهده کنیم. پریکلس با اتکاء بر فرضیات درباره غلبه قدرت دریایی آتنی<sup>۸</sup>، امنیت فراهم شده برای شهروندان توسط دیوارهای طولانی آتن

- 
1. feudal
  2. modernity
  3. representative government
  4. Socrates
  5. Aristophanes
  6. Pericles
  7. Sparta
  8. Athenian

و بی میلی اسپارت های محافظه کار به ورود به کارزاری طولانی، راهبردی را طراحی و تشریح کرد که بنا به اعتقاد وی سرانجام برای دولت در حال ظهور آتن احترام کامل می آورد. شیوه ها و ابزارهای آتن را به هدفی پیوند زد که مطلوب او بود و بر اساس انتظار (اشتباه) او، (در پایان)، با هزینه های قابل قبولی حاصل می شد.<sup>(۵۸)</sup>

در همان بازه زمانی، البته در جایی دیگر از جهان، دولت های مختلف چین باستان از راهبرد برای حفظ بقاء خود در محیطی بسیار رقابتی استفاده می کردند. تشریح اصول راهبردی توسط سان تزو<sup>۱</sup> که سرانجام در مجلدی جمع آوری شد که خوانندگان مدرن آن را تحت عنوان هنر جنگ<sup>۲</sup> می شناسند، همچنان توسط دانشجویان راهبرد در سراسر جهان به دقت مطالعه می شود.<sup>(۵۹)</sup>

همچنین می توان در ایجاد امپراتوری روم باستان نیز راهبرد را شناسایی کرد. رومی ها با وجود منابع طبیعی محدود خود می توانستند از اتکاء سنگین بر قدرت نظامی برای ساخت امپراتوری وسیعی بهره ببرند. قرارگیری مستمر در معرض خطر خارجی به شکل دهی به جامعه ای کمک کرد که ارزش های جنگاوری را ترویج می کرد، مهارت نظامی را ارج می نهاد و خدمت نظامی را به عنصر اصلی شهروندی تبدیل می کرد. بنابراین روم می توانست ارتش های مهیبی را روانه میدان کند و جامعه روم قادر به تحمل تلفات زیاد بود بی آن که اهداف سیاسی خود را تغییر دهد. توانایی رومی ها در استخراج چنین منابع نیروی انسانی، ایشان را قادر به ساخت و حفظ امپراتوری بیش از حد وسیعی کرد که وسیله ای برای گسترش نفوذ روم بود.<sup>(۶۰)</sup>

اروپای قرون وسطا ساختارهای قانونی، اجتماعی و نظامی مشخصی داشت که حول تعهدات بین اربابان و رعایا شکل گرفته بود.<sup>(۶۱)</sup> فعل و انفعالات میان بازیگران سیاسی بر دیپلماسی (شامل قرار و مدارهای ازدواج)، اهرم اقتصادی و کار ارتش های فئودالی متکی بود. سرانجام، اختراع سلاح های گرم و توپخانه در تغییراتی نقش داشت که در اصل ناشی از گسترش اقتصاد مبتنی بر پول بود: اربابان ثروتمند به طور فزاینده ای می توانستند از

پرداخت [حقوق] برای تضمین خدمات افرادی که از منافع اربابان به طور نظامی حفاظت می کردند بهره بگیرند.<sup>(۶۲)</sup> ترکیب ماهرانه شلیک [اسلحه] پرتابه ای و جابجایی سریع که در سال ۱۴۱۵ م. در آژانکورت<sup>۱</sup> [واقع در فرانسه و محل پیروزی انگلستان بر فرانسه] عملکرد بسیار خوبی داشت، با گذشت زمان با صف آرایی های بزرگ تفنگ های فتیله ای و نیزه های دسته چوبی جایگزین شد. این صف آرایی ها که ارتباطات محدودی داشتند و نقطه ای ثابت برای تدارکات را ایجاد می کردند، بزرگ و کند بودند. اتکاء فراوان بر مزدوران موجب متحجر شدن راهبرد و ماهیت غیر قاطعانه جنگ در این دوران شد. حتی هنگامی که مزدوران شایستگی کلی داشتند، مستعد فرار از خدمت و تمرد بودند مگر این که به موقع حقوق و تدارکات دریافت می کردند؛ بیشتر دولت ها ایشان را این گونه در نظر می گرفتند که «غیر قابل اتکاء و اغلب برای کارفرمایان خود خطرناک» بودند.<sup>(۶۳)</sup>

در اوایل قرن ۱۶ م. مشکل ایجاد و استفاده از ارتش برای اهداف دولتی مورد توجه مجدد قرار گرفت، باعث احیاء علاقه به شیوه های نظامی تمدن های کلاسیک - و به طور خاص [علاقه] به پیوند میان شهروندی و سربازی - گردید. هنر جنگ<sup>۲</sup> [، اثر نیکولو] ماکیاولی<sup>۳</sup> با تأکید بر آموزش و فرماندهی سلسله مراتبی، در میان رساله های متعددی که برای الهام گیری به نظام ارتشی یونانی - رومی رو می آوردند برجسته ترین بود. «قوانین جدید جنگاوری» که ماکیاولی در صدد استخراج آن برای استفاده در زمان خود بود، در حقیقت «قوانین قدیمی نظام ارتشی رومی» بود.<sup>(۶۴)</sup>

ماکیاولی به طور اساسی بر این باور بود که پیروزی و گسترش دادن، گرایشات طبیعی انسان بود؛ بنابراین اعتقاد داشت که جنگ «اصلی ترین فعالیت حیات سیاسی بود».<sup>(۶۵)</sup> او با این تصور واقع گرایانه اصیل درباره امور بین الملل، ایده ای فایده گرایانه درباره جنگ و سیاست ساخت که از ملاحظات اخلاقی سنتی تر دوری جست و نام او را برای نسل های آتی منفور ساخت. اما او با مرتبط کردن جنگاوری با الزامات اقتصادی و سیاسی، در مسیر

- 
1. Agincourt
  2. The Art of War (Arte della guerra)
  3. Niccolo Machiavelli

علوم اجتماعی مدرن گام نهاد؛ همچنین به دنبال «گسترش قلمرو برنامه ریزی انسانی و کاهش حوزه بخت و اقبال» رفت.<sup>(۶۶)</sup>

جوستوس لیپسیوس<sup>۱</sup> فیلسوف - از تحسین کنندگان ماکیاولی - که در سال های ۱۵۹۱ - ۱۵۷۱ م. در دانشگاه لیدن<sup>۲</sup> [در هلند] کار می کرد، جنگ را نه «به عنوان خشونتی کنترل نشده، بلکه به کارگیری منظم زور، تحت هدایت مقامی شایسته و مشروع، در راستای منفعت دولت» تصور می کرد. این چشم انداز، کمکی بود به پیشبرد اصلاحات در هلند که توسط شاهزادگان [خاندان] اورنج - ناسو<sup>۳</sup> وضع شده بود تا ارتش نمونه جدیدی بسازند. این حرفه ای ها که خدمتی طولانی مدت می کردند از نمونه رومی ها الهام گرفته شده بودند و «ابزارهای کارآمد سیاست دولت بودند، [که] با الگوی فرمانبردارانه ای قابل پیش بینی به دستورات سلسله مراتبی از فرماندهی سیاسی - نظامی تعریف شده پاسخ می دادند».<sup>(۶۷)</sup>

گوستاوس آدولفوس<sup>۴</sup> سوئدی و رایموندو مونته کوکولی<sup>۵</sup> از [خاندان سلطنتی] هابسبورگ<sup>۶</sup> هر دو از طرفداران اصلاح طلبان هلندی بودند.<sup>(۶۸)</sup> مونته کوکولی اولین تلاش نظام مند در اوایل دوران مدرن را به منظور پرداختن به تمام ابعاد جنگ - شامل ابعاد اجرایی، سیاسی و اجتماعی - انجام داد. این میراث فکری به دوک مارلبوروی<sup>۷</sup> در بریتانیای کبیر و به فردریک کبیر<sup>۸</sup> در پروس<sup>۹</sup> رسید. متعاقب آن، بر تفکر و عمل در خلال انقلاب فرانسه و [میان] اصلاح طلبان پروس، شامل گرهارد فون شارن هورست<sup>۱۰</sup> و کلازویتس که به آن واکنش نشان داده بودند، تأثیر گذاشت.<sup>(۶۹)</sup>

- 
1. Justus Lipsius
  2. University of Leiden
  3. House of Orange-Nassau
  4. Gustavus Adolphus
  5. Raimundo Montecucoli
  6. Hapsburgs
  7. Duke of Marlborough
  8. Frederick the Great
  9. Prussia
  10. Gerhard von Scharnhorst

روی هم رفته اصلاح طلبان قرن ۱۷ م. ارتش‌هایی داشتند که بزرگ‌تر شده بود و بر انضباط، تمرین، سلسله‌مراتب و مدیریت منظم تأکیدی مجدد می‌کرد. ایشان به دنبال تبدیل ارتش به ابزار واقعی سیاست خارجی بودند. اما در عصری دودمانی فعالیت می‌کردند که جنگ به مثابه نبردی میان حاکمان بود نه مردم. طبقه‌ای موروثی از افسران به کار نظارت بر توده سربازانی که از طبقات کمتر مولد انتخاب می‌شدند و تا حد زیادی جدا از شهروندان زندگی می‌کردند، پرداختند. سربازان که تحت کنترل شدیدی بودند از تاکتیک‌های مکانیکی و روزمره استفاده می‌کردند؛ اعزام آن‌ها برای مأموریت‌های شناسایی در دوردست با خطر ترک خدمت ایشان روبرو بود. در حالی که به طور جمعی ابزار مؤثری بودند، به طور فردی قابل اعتماد نبودند. اغلب دشوار بود که فرماندهی، [بتواند] جنگ را علیه دشمنی بی‌تمایل [به جنگ] آغاز کند.<sup>(۷۰)</sup>

### انقلاب در جنگ و راهبرد

همان‌طور که آر. آر. پالمر<sup>۱</sup> مورخ اشاره کرده، دوره بین به قدرت رسیدن فردریک کبیر در سال ۱۷۴۰ م. و شکست نهایی ناپلئون بناپارت<sup>۲</sup> ژنرال فرانسوی در سال ۱۸۱۵ م. نه تنها شاهد کمال فزاینده شکل دودمانی جنگ در زمان فردریک بود، بلکه نفوذ چشمگیر شکلی به کلی جدید، به گونه‌ای که به نمایش درآمده در انقلاب فرانسه، را نیز نظاره کرد.<sup>(۷۱)</sup> این نقطه عطف تاریخی که حداقل برخی از ایده‌ها و اشکال انقلاب قدیمی‌تر در آمریکا را منعکس می‌کرد ماهیت رابطه میان مردم و حکومت خود را تغییر داد - و به موجب آن چیزی که در حوزه نظامی ممکن بود را دستخوش تغییر کرد.

استراکان گفته است که ایده راهبرد «از یک طرف از رشد ارتش‌های حرفه‌ای ثابت و از طرف دیگر از روشنگری<sup>۳</sup>» منشق شده است؛ به طور قطع درست است که بخش اعظم چیزی که در تصور امروزی ما از راهبرد وجود دارد در این همگرایی [حوادث] در قرن ۱۸ م. ریشه دارد.<sup>(۷۲)</sup> وی به اثر پل ژدئون ژولی دو مایزروی<sup>۴</sup> اشاره می‌کند که مبین تغییر

- 
1. R. R. Palmer
  2. Napoleon Bonaparte
  3. Enlightenment
  4. Paul-Gédéon Joly de Maizeroy

قاطعانه ای به سمت [تصور] مدرن است. دو مایزروی در نظریه جنگ<sup>۱</sup> (۱۷۷۷ م.) خود اشاره می کند که جنگیدن مستلزم اندیشیدن، بصیرت و خردورزی است:

«راهبرد، به منظور طرح ریزی کردن، روابط میان زمان، جایگاه ها، ابزارها و منافع مختلف را بررسی می کند و تمام جوانب را در نظر می گیرد... که حوزه دیالکتیک<sup>۲</sup> است، یعنی حوزه خردورزی که بالاترین قوه ذهنی است.»<sup>(۷۳)</sup>

جمهوری انقلابی فرانسه در مواجهه با ائتلافی محافظه کار از قدرت های اروپایی در سال ۱۷۹۳ م.، کمیته امنیت عمومی<sup>۳</sup> را تشکیل داد تا پیگیر امنیت مردم فرانسه باشد. کمیته که از محدودیت های مقید کننده حاکمان دودمانی عاری بود، مردم را تهبیح کرد و خواهان سربازگیری عمومی<sup>۴</sup> شد و اقتصادی جنگی را حاکم کرد. ناپلئون از این فرصت ها نهایت بهره برداری را کرد تا مخالفان خود را شوکه کند و درهم بکوبد. وی در سال ۱۷۹۹ م. به یک سالار<sup>۵</sup> راهبر فرانسه تبدیل شد و یک سال بعد، از طریق پیروزی قاطعانه خود در نبرد مارنگو<sup>۶</sup> در ایتالیا، دومین ائتلاف<sup>۷</sup> شکل گرفته علیه خود را از بین برد. ناپلئون در رأس ارتش های بزرگ برآمده از شور انقلابی می توانست از اشکال محدودتر جنگاوری فاصله بگیرد. اگرچه او با ابزارهای آشنا - پیاده نظام، توپخانه و سواره نظام - کار می کرد، می توانست آن ها را در سطوح پیچیده جدیدی به کار بگیرد. می توانست از مانور، شناسایی و سوء استفاده به شیوه هایی بهره برداری کند که مخالفان او نمی توانستند. هنگامی که سومین ائتلاف اروپایی<sup>۸</sup> تشکیل شد ناپلئون دوباره آن ها را در سال ۱۸۰۵ م. در اولم<sup>۹</sup> و استرلیتز<sup>۱۰</sup> در اتریش تحقیر کرد.<sup>(۷۴)</sup>

- 
1. Theorie de la guerre
  2. dialectics
  3. Committee on Public Safety
  4. levee en masse
  5. autocrat
  6. Marengo
  7. Second Coalition
  8. Third European Coalition
  9. Ulm
  10. Austerlitz

ناپلئون علاوه بر نبوغ تاکتیکی از مهارت های برنامه ریزی، برتری در اداره [امور] و کار عالی پرسنل بهره می برد. تمام این موارد با شایسته سالاری جدیدی که پست های فرماندهی را برای افراد خارج از طبقات موروثی باز می گذاشت، افزایش یافت.<sup>(۷۵)</sup> او با این کار به دنبال کاهش عنصر اقبال در نبرد و افزایش اهمیت راهبرد بود - پیوند مورد ملاحظه شیوه ها و ابزارها با اهداف سیاسی. سرانجام، بلندپروازی های سیاسی گسترده ناپلئون موجب تسریع قدرت گیری نظامی - در میان کشورهای که در صدد موازنه میان یکدیگر بودند - شد تا موجبات شکست او در میدان نبرد را فراهم آورند.

همان طور که ناظر نکته بین، هاینریش دیتریش فون بولو<sup>۱</sup> اشاره کرد، مسائل فرماندهی نظامی با مسائل دیپلماتیک و امور داخلی همپوشانی پیدا کرد: «در حالت مدرن راهبرد، میان سیاست و جنگ جدایی وجود نداشت - سربازان بزرگ باید امور خارجی را بفهمند و دیپلمات های موفق باید عمل نظامی را درک کنند».<sup>(۷۶)</sup> در این اظهار نظر می توان آغاز تصویری مدرن از عنصر تعیین کننده راهبرد مدرن را شاهد بود: روابط مستحکم نظامی - غیر نظامی. فون بولو به طور قطع در این باره درست می گفت که ژنرال ها و سیاستمداران باید کار همدیگر را می فهمیدند.

استراکان گفته است:

«خود ناپلئون تا زمان تبعید به سنت هلنا<sup>۲</sup> از واژه راهبرد استفاده نکرد،

اما آن هایی که درباره دستاوردهای او نوشتند به طور قطع چنین کردند -

نه تنها کلازویتس، بلکه ژومینی<sup>۳</sup>... و آرشیدوک چارلز<sup>۴</sup> اتریش».<sup>(۷۷)</sup>

شاید مهم ترین سهم کلازویتس، شاخص ترین ناظر ناپلئون، اصرار بر پیوند میان سیاست و جنگ بود. نه تازگی گفته کلازویتس، بلکه قدرت اظهار اوست که او را منحصر به فرد می کند: «اصالت وی نه در تأیید مجدد چیزی که به راستی ایده ای قدیمی است، بلکه در وضوح و پافشاری وی در رعایت و توسعه آن [ایده] می باشد».<sup>(۷۸)</sup> جنگ

- 
1. Heinrich Dietrich von Bülow
  2. St. Helena
  3. Jomini
  4. Archduke Charles

که فقط در صورت تأمین هدفی سیاسی شکل منطقی می گیرد، فرآیندی سیاسی است که «با سایر ابزارها» انجام می شود - فرآیندی که توماس شلینگ<sup>۱</sup> تحلیلگر، در اواسط قرن ۲۰ م. آن را «دیپلماسی شریانه» توصیف کرد.<sup>(۷۹)</sup>

در باب جنگ<sup>۲</sup> که در سال ۱۸۳۱ م. یک سال پس از مرگ کلازویتس منتشر گردید بزرگ ترین اقدام انجام شده به منظور درک ماهیت جنگ است.<sup>(۸۰)</sup> بی تردید کلازویتس به دلیل مواجهه با هموردی بسیار قدرتمند نظیر ناپلئون، بر تلاش اساسی و پایدار لازم برای غلبه بر اصطکاک در جنگ تأکید بسیاری کرد. آنتوان هانری ژومینی<sup>۳</sup> نویسنده سوئیس که در کنار ناپلئون جنگیده بود و بنابراین از منظر متفاوت - و به نسبت خوش بینانه تری - می نوشت، به دنبال شناسایی و فهرست کردن اصول علمی جنگی بود که برای حدود دو دهه ناپلئون را از چنین غلبه ای برخوردار کرده بود. این اصول تا حد زیادی به این دلیل برای بسیاری، به ویژه در قرن ۱۹ م.، جذابیت زیادی داشتند که ملموس و عینی به نظر می رسیدند - و بنابراین به نظر می آمد که در اوضاع دیگری دوباره به کار آیند. ژومینی به عنوان مثال بر نیروی زمینی ایالات متحده که به تازگی حرفه ای شده بود و ریشه های فکری آن در رشته مهندسی بود تأثیر زیادی داشت. جان شای<sup>۴</sup> به طور نکته بینانه ای نوشته است:

«ژومینی حتی در آن طرف [اقیانوس] اطلس، مفسر راهبر ناپلئون و استاد نظریه های نظامی بود.... افسران جوان نسل پسا ناپلئونی به اندازه مافوق های خود تحت تأثیر ارزش تقلیل جنگاوری به چند اصل راهبردی قرار گرفتند».<sup>(۸۱)</sup>

در حالی که نیروهای دریایی از مدت ها پیش عنصر تعیین کننده اهرم قهریه دولتی بودند، ماهیت قدرت آن ها به عنوان ابزارهای نظامی و اقتصادی، تا آغاز قرن جدید و بر روی کاغذ آمدن نظرات و دیدگاه های دو نظریه پرداز مستعد، آلفرد تیر ماهان<sup>۵</sup> از

- 
1. Thomas Schelling
  2. On War
  3. Antoine Henri Jomini
  4. John Shy
  5. Alfred Thayer Mahan



ایالات متحده و سر جولین کوربت<sup>۱</sup> از بریتانیا، به طور کامل تشریح نشد. ماهان بین تجارت دریایی و رونق ملی - و بنابراین بین قدرت دریایی و امنیت - پیوندی ترسیم کرد. وی همچنین توجه را به رابطه میان جغرافیای کشور و فرهنگ راهبردی آن معطوف ساخت. قدرت های قاره ای<sup>۲</sup> احاطه شده با ارتش های متخاصم بالقوه، انتخابی نداشتند جز این که بخش اعظم توجه خود را به قدرت زمینی معطوف کنند. اما کشورهایی که از حیث جغرافیایی بی نیاز به دفاع زمینی هشیارانه و پرهزینه بودند می توانستند فرهنگ هایی ایجاد کنند که بر فردگرایی، سرمایه داری و نگاه جهان وطنی<sup>۳</sup> که با قدرت دریایی و تجارت تجارت خارجی وارد می شد، تأکید می کرد. کوربت و ماهان هر دو به دنبال نظریه های راهبرد کلان بودند؛ و از نظر ماهان «میان قدرت دریایی، لیبرال دموکراسی و ایده های راهبرد کلان پیوند همزیستانه ای» وجود داشت. چیزی که کوربت آن را «راهبرد عمده»<sup>۴</sup> نامید «در وسیع ترین معنای خود، به منظور جنگ باید به تمام منابع ملت توجه می کرد».<sup>(۸۲)</sup>

ساخت هواپیما به عنوان ابزار جنگی قدرتمند در اوایل قرن ۲۰ م. نقش جغرافیا و فرهنگ در راهبرد کلان را مورد تأکید قرار داد. کشورهای مواجه با تهدیدات زمینی جاری به تأکید بر ارتش های خود و تمرکز بر همکاری هوایی - زمینی متمایل شدند، در حالی که کشورهای نظیر بریتانیا و ایالات متحده برای فکر کردن درباره قدرت هوایی به عنوان ابزار قهریه مستقل و متکی به خود، آزادی بیشتری داشتند. اولین مجموعه اصلی نظریه قدرت هوایی در خلال جنگ جهانی اول ابداع شد و بیشتر توسط گوئیلیو دوهت<sup>۵</sup>، سر هیو ترنچارد<sup>۶</sup> و ژنرال بیلی میچل<sup>۷</sup> تبیین عمومی شد. آن ها که پس از جنگ جهانی اول می نوشتند - به پیروان عقیده خود - احیاء قابلیت های تهاجمی جنگی و پیروزی های قاطعانه فوری را وعده دادند. ایشان به آن هایی که قادر به بهره برداری از توان بالقوه

- 
1. Sir Julian Corbett
  2. continental powers
  3. cosmopolitan
  4. major strategy
  5. Guilio Douhet
  6. Sir Hugh Trenchard
  7. Billy Mitchell

بمباران دوربرد به منظور نابودی توان و اراده دشمن برای مبارزه نبودند، در زمینه شکست تحقیرآمیز هشدار دادند. اما این نویسندگان به اندازه [اشاره خود به] پیوند - سازوکار تبادل - میان به کارگیری قدرت هوایی مستقل و کسب هدف سیاسی مطلوب، صریح سخن نمی گفتند. آن ها به قرار دادن آثار خود در معرض تجزیه و تحلیل انتقادی لازم برای تفکر راهبردی استوار میلی نداشتند؛ بنابراین نظریه های ایشان به طور قابل ملاحظه ای تشریح نشده باقی ماند. به علاوه، چالش های فنی ذاتی اجرای قدرت هوایی به عنوان ابزار جنگی مستقل، مایوس کننده بود.<sup>(۸۳)</sup>

در حالی که قدرت هوایی به سرعت به یک دارایی ضروری در میدان نبرد تبدیل می شد، سودمندی آن به عنوان ابزاری مستقل و قادر به انجام بمباران «راهبردی» فاتحانه جنگ، [همچنان] مبهم بود. در حالی که بمباران دوربرد (در بسیاری از اشکال و از بسیاری از سامانه ها) به طور قطع در پیروزی در جنگ های سابق نقش داشته، توانایی آن در انجام مستقل چنین کاری به کرات از انتظارات کمتر بوده و یک منبع بحث و اختلاف مستمر بوده است. اما بر سر حدی که قدرت هوایی باید به عنوان ابزاری مستقل در نظر گرفته شود یا از آن چنین انتظار رود نیز اختلاف است. در سراسر تاریخ، نیروهایی نظامی که قادر به ترکیب - هوشمندانه و هم افزایانه - ابزارها متعدد خود بوده اند بیشترین موفقیت را به دست آورده اند. با ظهور قدرت هوایی در صحنه، این حقیقت تغییری نکرد.

### راهبرد و راهبرد کلان در قرن جنگ زده ۲۰ م.

در اواخر قرن ۱۹ م، اصلاحات سیاسی و گسترش حق رأی موجب افزایش صدای مردم در کشورهای دموکراتیک شده بود و انتشار روزافزون روزنامه ها برای عموم در اروپا که به طور فزاینده ای باسواد می شدند، حجم و شدت این صدا را بیشتر کرده بود. همان طور که هاوارد اشاره کرده، نقش افکار عمومی<sup>۱</sup> به مرور زمان گسترش یافته بود:

«بسیج افکار عمومی در داخل، مجاب سازی افکار در کشورهای

بی طرف و از بین بردن مشروعیت حکومت دشمن از طریق پروپاگاندا،

---

1. public opinion  
2. propaganda

همگی به اندازه حفظ و استقرار نیروهای مسلح، حفظ اقتصاد سالم و حفظ اتحادها به ابزار راهبرد کلان تبدیل شدند».<sup>(۸۴)</sup>

انقلابی در بهداشت و پزشکی، جمعیت کشورهای اروپایی را افزایش بسیاری داد و موجبات امکان پذیری [تأسیس] ارتش های متشکل از نیروهای وظیفه را فراهم نمود. شور ملی گرایی و محیطی به شدت رقابتی در اروپا که توسط موج دوم استعمارگرایی تهاجمی تشدید شد، به تبدیل خاکستری گرم به حریقی بزرگ کمک کرد.

هنگامی که اروپا در سال ۱۹۱۴ م. - اندکی کمتر از ۱۰۰ سال پس از شکست ناپلئون - وارد جنگ شد، علوم، فناوری، اقتصاد، روابط اجتماعی و سیاست همگی در میانه تغییر سریع و بی سابقه ای قرار داشتند. صنعتی شدن و فهرست در حال گسترش تسلیحات مرگبار، ماهیت جنگ را برای همیشه تغییر داد (هرچند نه سربازان و نه غیر نظامیان این حقیقت را تا سال ۱۹۱۴ م. به طور کامل درک نکردند). سایر فرآیندهای سیاسی شامل تولید انبوه همه چیز از کامیون ها گرفته تا مواد خوراکی و پوشاک نیز بر اندازه ارتش ها و شیوه های مبارزه آن ها تأثیر می گذاشت.<sup>(۸۵)</sup> با رخ دادن تمام این موارد به طور یکجا، جنگ به کاری بسیار بزرگ تر و رعب آورتر از هر زمان دیگری در تاریخ تبدیل شد. نیاز به این که ملت ها منابع خود را به طور کامل جیره بندی و سازماندهی کنند و آن ها را با منابع متحدان خود هماهنگ سازند، حاد و موضوع مرگ و زندگی شد.

نحوه اداره این تغییرات توسط بازیگران مختلف بر توانایی ایشان در بهره گیری از قدرت خود، جبران ضعف های خود و پیوند دادن شیوه ها و ابزارها - هم نظامی و هم غیر نظامی - با اهداف سیاسی تأثیر گذاشت. جنگ جهانی اول که بزرگ ترین، پرهزینه ترین و پیچیده ترین اقدام آتش افروزانه ای بود که جهان به خود دیده بود باعث نیاز به تفکری مبتنی بر راهبرد کلان شد که از حیث برد و دامنه خود بی سابقه بود. کشورهای عضو متفقین (شامل بریتانیا، فرانسه و سرانجام ایالات متحده) در پایان، از قوای مرکز<sup>۱</sup> که شامل آلمان ویلهلمی غیر دموکراتیک و امپراتوری در حال امحاء و شکننده

اتریش - مجارستان بودند بهتر عمل کردند. راهبرد کلان به کارگرفته شده توسط قوای متفقین<sup>۱</sup>، بسیج جمعی منابع دولتی (انسانی، صنعتی، فنی و علمی)؛ کارزارهای اطلاعاتی و تبلیغاتی؛ استخراج و بهره برداری از منابع امپراتوری بریتانیا؛ و جذب منابع و شهروندان آمریکایی را شامل می شد. اعضای متفقین بابت آرمان های سیاسی [خود]، در جبهه غربی متحمل کارزارهای نظامی وحشیانه طولانی مدت و همچنین انواع کارزارهای فرعی پرهزینه شدند. آن ها با وجود از دست دادن متحد روسی در سال ۱۹۱۷ م. [در اثر انقلاب روسیه]، با حفظ ائتلاف خود، در قبال هدف حفاظت از دموکراسی در قاره اروپا انعطاف پذیری و تعهد نشان دادند. اما هزینه وحشتناک بود و پیامد جنگ که در پیمان ورسای<sup>۲</sup> و مجموعه اسناد مرتبط تفصیل و تشریح شد، در باقی مانده قرن ۲۰ م. و پس از آن، سیاست جهانی را ناآرام می کرد.<sup>(۸۶)</sup>

نفرت عمیق آلمانی ها از پیمان ورسای سرانجام آدولف هیتلر<sup>۳</sup> را قادر کرد تا دیدگاه خود را در رابطه با واژگون کردن نظم موجود عملی کند و ایدئولوژی نژادپرستانه هراسناکی را به اجراء بگذارد. غیبت ایالات متحده به عنوان متضمن امنیت اروپا پس از جنگ و ترس انگلیسی ها و فرانسوی ها از مواجهه زودهنگام با آتش افروزی پرهزینه دیگری پس از آخرین بار، فضایی برای هیتلر فراهم کرد که در غیر این صورت برای او ممکن نبود.<sup>(۸۷)</sup>

در پایان، بریتانیا و فرانسه با اکراه تصمیم گرفتند که در برابر چالش های هیتلر برای نظام بین المللی بایستند. در آغاز جنگ جهانی دوم، بقای اصول دموکراتیک و ساختار اقتصادی سرمایه داری برای جهان توسعه یافته، یک بار دیگر سرنوشت نامشخصی داشت. پس از سقوط سریع فرانسه، نخست وزیر وینستون چرچیل<sup>۴</sup> دریافت که بریتانیا در نبود کمک آمریکایی ها اقبال زیادی برای راهبرد کلان موفقیت آمیزی نداشت. اما آن کمک

- 
1. Allied Powers
  2. Treaty of Versailles
  3. Adolf Hitler
  4. Winston Churchill

به کندی انجام می شد، ابتدا به صورت مواد و سپس بعدها به شکل اتحاد تمام عیار با منابع و اطلاعات مشترک.<sup>(۸۸)</sup> در این میان با حمله هیتلر به اتحاد شوروی، داعیه دموکراتیک به طور غیر منتظره و طعنه آمیزی تقویت شد.

اگرچه پس از حمله ژاپنی ها به پرل هاربر<sup>۱</sup> در هاوایی، منابع آمریکایی تا حدی به سمت شرق رفت، آمریکایی ها نشان دادند که آن قدر ثروتمند بودند تا در دو جبهه در دو گوشه مختلف جهان بجنگند. یک بار دیگر، دو کشور دموکراتیک که در اتحادی ضعیف اما بسیار مهم، با شوروی ها کار می کردند، توانستند در هنر راهبرد کلان به برتری برسند. اما این امر از دشواری ها و عقبگردهای متعدد قابل ملاحظه ای در طول مسیر عاری نبود. رایش سوم<sup>۲</sup> هیتلر، دشمنی تطبیق پذیر و توانمند بود که باعث می شد متفقین مجبور شوند از منابع خود به طور هوشمندانه، مؤثر و پایدار استفاده کنند. هدف مشترک شکست رژیم شنیع و به ویژه خطرناک هیتلر، در حکم انرژی راهبرد کلان متفقین و نیرویی بود که این راهبرد را حفظ می کرد. راهبرد کلان متفقین که بی درنگ شکل گرفت، تکراری بود و بارها بر فرضیات و قضاوت های اشتباه مبتنی شد. اغلب بازتاب دهنده فشارهای ناشی از آمال و تصورات مختلف پس از جنگ ایالات متحده، بریتانیا و اتحاد شوروی بود. اما با وجود نقصی که داشت، از قدرت و برتری هایی برخوردار بود که راهبرد کلان [دولت های] محور<sup>۳</sup> فاقد آن بود.<sup>(۸۹)</sup>

اگر به طور خاص به راهبرد کلان آمریکا در جنگ جهانی دوم نگاه بیندازیم می توان پنج ستون اصلی موفقیت آن را شناسایی کرد. ابتدا، آمریکایی ها رابطه نظامی - غیر نظامی پایدار و کاربردی ایجاد کردند که کلیه فعالیت های دیگر را تسهیل می کرد. دوم، راه هایی برای بسیج افراد و مواد و مبارزه در پارادایم سرمایه داری دموکراتیک بنیان نهادند که با نهادهای موجود در جامعه، هماهنگ عمل می کرد. سوم، آمریکایی ها از بهانه هایی اخلاقی که دشمنان به ایشان می دادند بهره برداری کردند و با اتکاء بر سازوکارهایی که

- 
1. Pearl Harbor
  2. Third Reich
  3. Axis

به خوبی در فرهنگ ریشه دوانده بود اراده ملی را حفظ کردند. چهارم، آن ها از رابطه جاری خود با بریتانیایی ها به منظور اتخاذ تصمیمات راهبردی بهتری در قیاس با اتخاذ تصمیمی انفرادی استفاده کردند. پنجم، به دنبال سازگاری و انعطاف پذیری رفتند که به ایشان اجازه می داد از اشتباهات متعدد خود درس بگیرند و از اشتباهات دشمنان خود بهره برداری کنند.<sup>(۹۰)</sup>

اما مشخص شد که محیط پس از جنگ جهانی با مشتاقانه ترین امیدها و آرزوهای هر یک از مبارزان اشتراک زیادی نداشت. ایالات متحده که تا حد زیادی از جنگ صدمه ای ندیده بود و در جایگاه اقتصادی غالب قرار گرفته بود، دریافت که در حال پذیرش مسئولیت های فزاینده ای در قبال نظم جهانی سرمایه داری لیبرال است که در گذشته بر عهده نیروی دریایی سلطنتی [بریتانیا] بود. اما آمریکایی ها، بر خلاف میل خود دریافتند که جنگ با هیتلر دیدگاه ها و گرایشات رهبر آسیب دیده و غیر قابل اعتماد شوروی را متحول نکرده بود. سخنرانی ژورف استالین<sup>۱</sup> در ۹ فوریه سال ۱۹۴۶ م. مشخص کرد که او انتظار همزیستی راحتی میان کمونیسم<sup>۲</sup> و سرمایه داری را نداشت. محیط جدیدی تحت عنوان «پرده آهنین»<sup>۳</sup> در دو طرف اروپای مرکزی ایجاد شد.<sup>(۹۱)</sup> جنگ سرد پدیدار شده موجب جو بی اعتمادی شدید شد که طرفین درگیر را در حوزه جدید عجیبی در بینابین جنگ و صلح به دام انداخت. هنگامی که شوروی ها در سال ۱۹۴۹ م. به بمب اتم دست یافتند، نقش نیروهای مسلح ایالات متحده (و متحدان آن در سراسر جهان) بیش از پیش، جنگ های بازدارنده [شوروی ها] بود تا مبارزه با آن ها.<sup>(۹۲)</sup> ساختار رقابتی جهان پس از جنگ، تغییر چشمگیر در استقرار ارتش ایالات متحده را تسریع کرد. ساخت سازمان نظامی دائمی و بهره مند از منابع کافی این پرسش را ایجاد کرد که چگونه آن نهاد می توانست به ساختاری لیبرال دموکراتیک وارد شود که بالاترین مزیت آن داشتن حکومت نمایندگی («حکومت مردم و برای مردم») بود.<sup>(۹۳)</sup>

- 
1. Josef Stalin
  2. communism
  3. Iron Curtain

راهبرد کلان ایالات متحده برای برخورد با تهدید کمونیسیم - «مهار» - برای اولین بار توسط جورج کنان<sup>۱</sup> [سفیر ایالات متحده در مسکو و] متخصص شوروی مطرح شد - به دنبال محدود کردن و احاطه نفوذ شوروی در عین اجتناب از جنگ بود؛ به باور کنان نظام شوروی سرانجام به دلیل نواقص و تناقضات داخلی خود فرو می پاشید.<sup>(۹۴)</sup> تصور اصلی کنان که در سال های ۱۹۴۷ - ۱۹۴۶ م. شکل گرفته بود پس از اهمیت یافتن گزارش شماره ۶۸ شورای امنیت ملی<sup>۲</sup> که پس از آغاز جنگ کره در ژوئن سال ۱۹۵۰ م. توسط پل نیتز<sup>۳</sup> به نگارش درآمد قدرت گرفت. در نتیجه، منابع بسیار زیادی راهی پنتاگون<sup>۴</sup> شد که قدرت و نفوذ وزارت خارجه را تحت تأثیر قرار داد. کنان و نیتز هر دو راهبرد کلانی را در تصور داشتند که منابع بی شماری - شامل اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی - را به کار می گرفت، اما گونه بازدارندگی نیتز در قیاس با گونه کنان بر قدرت نظامی تأکید بیشتری می کرد.<sup>(۹۵)</sup> در رابطه با تمرکز ما در این جا، نکته اصلی این است که ایالات متحده به ضرورت ایجاد راهبردی کلان برای درگیری مستمر پی برد که به باور آن امری عینی بود، اما به معنای سنتی، جنگ قلمداد نمی شد. این امر تصور درباره چیستی راهبرد کلان و شرایط مطالبه کننده آن را بسط داد. عنصر اتمی راهبرد کلان جدید:

«به جز پرتاب دو بمب اتمی بر روی ژاپن، هیچ سابقه واقعی [دیگری]

نداشت. به این صورت، بر یافتن روش شناسی جدیدی، ساخت سناریوها و

به عاریه گرفتن ریاضیات و نظریه احتمالات<sup>۵</sup> تمرکز کرد.»<sup>(۹۶)</sup>

ماهیت نظام بین الملل در سال ۱۹۴۵ م. به طور بنیادین دیگری تغییر کرد. آمریکایی ها با رد سابقه خود در عدم عضویت در جامعه ملل<sup>۶</sup> مسئولیت اصلی ایجاد نظام قانونی بین المللی جدیدی را به عهده گرفتند که به تمام ملل مستقل امکان سخن گفتن می داد و

- 
1. George Kennan
  2. National Security Council Report Number 68
  3. Paul Nitze
  4. Pentagon
  5. probability theory
  6. League of Nations

سازوکاری برای امنیت دسته جمعی<sup>۱</sup> درون [سازمان] ملل متحد<sup>۲</sup> فراهم می کرد. (۹۷)  
کشورهای کوچک که بسیاری از آن ها از یوغ امپریالیسم<sup>۳</sup> اروپایی آزاد می شدند، از طریق این ابزار از شکلی از نفوذ و قدرت فشار برخوردار می شدند که هرگز به آن ها داده نشده بود. اما ایالات متحده در رقابت جاری خود با اتحاد شوروی، در سیاست کشورهای کوچک تر نیز دستکاری کرد تا رژیم هایی را حفظ کند یا نتایج مطلوب سرمایه داری و ضد سوسیالیسم<sup>۴</sup> یا کمونیسم داشته باشد.

راهبرد کلان ایالات متحده برای جنگ سرد که در فاصله سال های ۱۹۸۹ - ۱۹۴۵ م. بارها تکرار شد، به خوبی به عنوان چارچوبی کلی برای ثبات و نفوذ ایالات متحده در جهان به کار آمد، حتی اگر آمریکایی ها گاهی در شناسایی منافع حیاتی خود اشتباه می کردند و حتی اگر گاهی موجب بیزاری مللی می شدند که خواهان انتخاب میان مدل ایالات متحده و اتحاد شوروی نبودند. اما جنگ سرد - که با ترس و بی اعتمادی عمیق تشدید می شد - منطق ناخوشایند خود را داشت که به تکثیر به ندرت کنترل شده بی سابقه تسلیحات مرگبار منجر شد. نه تنها سردمداران منازعه بلکه تمام جهانیان، جو انهدام تضمین شده<sup>۵</sup> را تحمل می کردند. هزینه مالی و روانی هنگفتی داشت و مجموعه هزینه های فرصت<sup>۶</sup> آن عظیم بود. (۹۸)

گرایش غالب به تصور درگیری با اتحاد شوروی به عنوان اقدامی با حاصل جمع صفر<sup>۷</sup> و تأثیرات سیاسی داخلی ناشی از این امر، سرانجام ایالات متحده را به جنگ زمینی طولانی مدتی کشاند که در آن منافع خود آمریکا محدود بود، اما منافع دشمن آن محدودیتی نداشت. میلی به اتحاد مجدد و آزادسازی مردم پس از خروج استعمارگران فرانسوی باعث شد هو شی مینه<sup>۸</sup> و پیروان او، علیه چیزی که از نظر ایشان سلسله حکومت هایی آلت

- 
1. collective security
  2. United Nations
  3. imperialism
  4. socialism
  5. mutually assured destruction
  6. opportunity costs
  7. zero-sum
  8. Ho Chi Minh